

عدالت فضایی و نقش آن در توسعه و کیفیت زندگی در شهرها

احسان کاشانی راد

دانشجوی دکتری تخصصی گروه شهرسازی، دانشکده عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

حمید ماجدی^۱

استاد گروه شهرسازی، دانشکده عمران، معماری و هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حسین ذبیحی

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده عمران، معماری و هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

چکیده

در زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی ساختاری کارکردی شهرها دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده که این مساله بیانگر گستردگی و پیچیدگی شهر و مسائل مرتبط با آن است و این امر نشان دهنده‌ی ویژگی پویایی شهر است. یکی از اهداف مهم این نظریه‌ها رسیدن به عدالت فضایی است. با این حال تاکنون تعریف واحدی از مفهوم عدالت فضایی در شهرسازی ارائه نشده است. این موضوع نشان دهنده‌ی وابستگی این مفهوم به شرایط اجتماعی، سیاسی و جهان بینی هر جامعه است. هدف اصلی این تحقیق کشف یک صورت بندی از مفهوم عدالت فضایی براساس آرای متفکران در شهرسازی بوده و از سوی دیگر به دنبال نقش آن در روند توسعه شهری است. در این پژوهش در بخش تبیینی از روش استدلال منطقی و در بخش ارزیابی از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. همچنین از شیوه‌های اسنادی و کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری داده‌های پژوهش استفاده شده است. از بررسی مبانی نظری چنین استدلال می‌شود تعادل فضایی شاخص مهم و اساسی ای است که به نقش آن در کیفیت زندگی کمتر توجه می‌شود و همبستگی میان عدالت فضایی و توسعه شهری وجود ندارد یا در کمترین میزان است.

کلیدواژگان: عدالت فضایی، کیفیت زندگی شهری، توسعه شهروندی، کارایی، خدمات عمومی شهری.

مقدمه

رویارویی شهر با مفهوم مسئله برانگیز و آرمانی عدالت اجتماعی برگرفته از حوزه‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی مفهومی چند بعدی تحت عنوان عدالت فضایی را شکل داده است. توجه به مقوله عدالت فضایی در کنار اهمیت ذاتی آن، به دلیل تأثیرگذاری بر ابعاد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهر نیز اهمیتی دو چندان می‌یابد. چنین مفهومی در برنامه ریزی کالبدی شهر به وضوح با برابری و تعادل در سهولت بهره مندی از امکانات مورد نیاز شهروندان در ارتباط است. همچون بسیاری پدیده‌های دیگر در برنامه ریزی شهری، مقابله با روند نامناسب جاری و تلاش در راستای برنامه ریزی عدالت محور، در وهله اول مستلزم ارزیابی وضعیت کنونی و درک کاستی‌های آن است. در دهه‌های پیش با افزایش آگاهی انسان از تأثیر رفتارهای خود بر محیط شهری، نوعی تغییر، جهانی، نگرش در برخورد با محیط در جوامع علمی بشر صورت گرفته است، به گونه‌ای که اندیشمندان و پژوهشگران بر ضرورت رهیافتی نوین برای اداره‌ی شهرها با راهبرد مدیریت تغییر و هدایت و توسعه تأکید دارند (Sarafi, 2001: 44).

دگرگونی ساختارهای فضایی کلان و خرد محیط‌های شهری و راندن آنها به سوی همسازی و تعادل با محیط پیرامونی، یکی از مهم‌ترین کارها برای جلوگیری از ناپایداری و نابرابری فضایی باشد. ساختار فضایی شهرها چه در سطح کلان یعنی ارتباط شهرها با طبیعت اطراف خود و شهرهای دیگر و چه در سطح خرد یعنی سازمان فضایی درون شهری باید به سوی تعادل فضایی در ابعاد مختلف کالبدی، اجتماعی و اقتصادی رانده شود (Pilevar, 2008: 22).

مبانی نظری

ریشه‌ی کلمه‌ی فضا "Espace" از کلمه‌ی لاتین "Spatium" است و به وسعت گسترده‌ی اطلاق می‌شود که با داشتن سه بعد می‌تواند اشیاء را در برگیرد. فضا می‌تواند با چهار بعد هم مطرح شود که بعد چهارم آن زمین است. در بیان علمی و فلسفی فضا معادل کلمه‌ی مکان یا نقطه‌ی ای گرفته شده که با بخش‌های پیرامونی خود مشخص می‌شود و در قلمرو فلسفه، فضا محیط همگون و نامحدودی است که در آن اشیاء محسوس جایگزین شده است و از نظر لایپ نیتز و کانت فضا ادراک شدنی و غیر قابل تقسیم است و مفهوم فضا با وسعت "Etendue" که بی‌نهایت تقسیم شدنی است یکی نمی‌باشد (Farid, 2001: 9). در رویکرد ژئوپلیتیکی، مفهوم فضا شامل سرزمین‌هایی است که انسان توانسته در آن‌جا سکونت‌گزیند یا به گونه‌ای در آن دخل و تصرف کند. فضا صحنه نمایش پدیده‌های گوناگونی است که در آن ترکیب و تلفیق این پدیده‌ها به شکلهای گوناگون، آثار متنوعی از خود بر جای می‌گذارند (Javan and Abdullahi, 1387: 137). افلاطون فیلسوف بزرگ یونان باستان فضا را واقعیتی مستقل نمی‌داند و از نظر وی آن‌چه که فضا را به وجود می‌آورد روابط بین اشیایی است که در یک مکان مستقر گردیده‌اند (Schultz, 1974: 175). مانوئل کاستل^۱ در تعریف فضا می‌نویسد: فضا یک تولید مادی در ارتباط با سایر عوامل مادی است. عده‌ای می‌گویند فضا یک تولید ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی است نه مادی. از نظر جغرافیدانان رادیکال، عامل تولید و روابط تولیدی، اساس سازمان فضایی محسوب می‌شود.

عدالت

^۱ . M. Castells

عدالت عملی است که هم به سود عامل و هم به سود همگان است. هابز^۱ و هیوم^۲ در سده های هفدهم و هیجدهم مهمترین نماینده این نظریه بودند. به نظر هابز عدالت عبارت است از اجرای تعهداتی که فرد از روی نفع طلبی به اجرای آن‌ها رضایت داده است. پس عدالت قرارداد است، هیوم نیز که متأثر از اندیشه هابز، و الهام بخش مکتب اصالت فایده بود عدالت را در تأمین منافع متقابل می‌دید (Bshiriyeh, 1997: 36). دیوید هیوم بر این عقیده است که عدالت تنها در یک جامعه متوسط الحال معنی و مفهوم پیدا می‌کند در جامعه‌ای که مردم با گرسنگی و بی سرپناهی دست به گریبان‌اند، بحث از عدالت بی‌معنی خواهد بود. در چنان جامعه‌ای حواس مردم وقف آن است که زنده بمانند و طعمه‌ی مرگ نشوند. در جامعه‌ای نیز که همگان از همه‌ی لذات و نعمت‌ها برخوردار باشند جایی برای بحث درباره عدالت وجود ندارد (Hojjati and Mazarzadeh, 2008: 41).

مفهوم عدالت از منظرهای مختلف قابل تأمل است و مفاهیمی، چون عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، عدالت جغرافیایی و عدالت محیطی نیز متأثر از چند بعدی بودن این مفهوم است. از میان گستره‌های مفهومی عدالت، عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی بیشترین سازگاری مفهومی را با جغرافیا دارد. این گونه عدالت بر توزیع برابر فرصت‌ها و منابع در میان افراد ملت، اقشار گوناگون اجتماعی و نواحی مختلف در گستره ملی جدای از ناهمگنی‌های فضایی و فرهنگی اشاره دارد (Kaviani Rad, 2006: 282). عدالت اجتماعی از مفاهیمی است که در تاریخ زندگی بشر، کاربردها و برداشت‌های مختلفی داشته است و مفهوم آن همیشه مورد گفت و گو و کشمکش اندیشمندان مختلف بوده است، به گونه‌ای که درک انسان معلول با یک انسان مستعد از مفهوم عدالت، متفاوت خواهد بود، همین‌طور فردی از طبقه‌ی پایین اجتماعی با فردی توانگر با پایگاه اقتصادی بالا، فردی مسلمان با فردی غیر مسلمان، شهروند ساکن در منطقه‌ی مرفه‌نشین پایتخت با یک فرد ساکن در روستای دور افتاده و... هر یک دیدگاه‌های متفاوتی از مفهوم عدالت دارند. بنابراین می‌توان گفت: "عدالت نیز مقید به زمان و مکان و نوع روابط نظام و ساختارهای اجتماعی است" (Hatami Nejad and Rasti, 2009: 39).

عدالت عملی است که هم به سود عامل و هم به سود همگان است. هابز^۳ و هیوم^۴ در سده های هفدهم و هیجدهم مهمترین نماینده این نظریه بودند. به نظر هابز عدالت عبارت است از اجرای تعهداتی که فرد از روی نفع طلبی به اجرای آن‌ها رضایت داده است. پس عدالت قرارداد است، هیوم نیز که متأثر از اندیشه هابز، و الهام بخش مکتب اصالت فایده بود عدالت را در تأمین منافع متقابل می‌دید (Bshiriyeh, 1997: 36). دیوید هیوم بر این عقیده است که عدالت تنها در یک جامعه متوسط الحال معنی و مفهوم پیدا می‌کند در جامعه‌ای که مردم با گرسنگی و بی سرپناهی دست به گریبان‌اند، بحث از عدالت بی‌معنی خواهد بود. در چنان جامعه‌ای حواس مردم وقف آن است که زنده بمانند و طعمه‌ی مرگ نشوند. در جامعه‌ای نیز که همگان از همه‌ی لذات و نعمت‌ها برخوردار باشند جایی برای بحث درباره عدالت وجود ندارد (Hojjati and Mazarzadeh, 2008: 41).

مفهوم عدالت از منظرهای مختلف قابل تأمل است و مفاهیمی، چون عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، عدالت جغرافیایی و عدالت محیطی نیز متأثر از چند بعدی بودن این مفهوم است. از میان گستره‌های مفهومی عدالت،

1. Hobbes
2. Hume
3. Hobbes
4. Hume

عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی بیشترین سازگاری مفهومی را با جغرافیا دارد. این گونه عدالت بر توزیع برابر فرصتها و منابع در میان افراد ملت، اقشار گوناگون اجتماعی و نواحی مختلف در گستره ملی جدای از ناهمگنی های فضایی و فرهنگی اشاره دارد (Kaviani Rad, 2006: 282) عدالت اجتماعی از مفاهیمی است که در تاریخ زندگی بشر، کاربردها و برداشت های مختلفی داشته است و مفهوم آن همیشه مورد گفت و گو و کشمکش اندیشمندان مختلف بوده است، به گونه ای که درک انسان معلول با یک انسان مستعد از مفهوم عدالت، متفاوت خواهد بود، همین طور فردی از طبقه ی پایین اجتماعی با فردی توانگر با پایگاه اقتصادی بالا، فردی مسلمان با فردی غیر مسلمان، شهروند ساکن در منطقه‌ی مرفه نشین پایتخت با یک فرد ساکن در روستای دور افتاده و... هر یک دیدگاه‌های متفاوتی از مفهوم عدالت دارند. بنابراین می‌توان گفت: "عدالت نیز مقید به زمان و مکان و نوع روابط نظام و ساختارهای اجتماعی است" (Hatami Nejad and Rasti, 2009: 39).

عدالت اجتماعی

مفهوم عدالت اجتماعی از دهه ی ۱۹۶۰ وارد ادبیات جغرافیایی شده و بیش از همه بر دو مکتب رادیکال و لیبرال اثر گذاشته است. با ورود مفهوم عدالت اجتماعی به حوزه جغرافیا، جغرافیدانان به پژوهش در زمینه هایی همچون فقر، نابرابری، نژادپرستی، قوم گرایی، امید به زندگی، حقوق زنان، اسکان غیر رسمی، زاغه نشینی، جرم و جنایت و... گرایش یافته اند و برای اولین بار صدای بازماندگان در جوامع انسانی در علم جغرافیا طنین انداز می گردد (Hatami Nejad and Rasti, 2009: 84).

مفهوم عدالت اجتماعی از دهه ی ۱۹۶۰ وارد ادبیات جغرافیایی شده و بیش از همه بر دو مکتب لیبرال و رادیکال اثر گذاشته است. با ورود مفهوم عدالت اجتماعی به حوزه جغرافیا، جغرافیدانان به پژوهش در زمینه‌هایی همچون فقر، نابرابری، نژادپرستی، قوم گرایی، امید به زندگی، حقوق زنان، اسکان غیر رسمی، زاغه‌نشینی، جرم و جنایت و... گرایش یافته‌اند. از دهه ی ۱۹۷۰ به بعد نظام ارزشی و نظام اخلاقی، تفکرات جغرافیایی را به مسیرهای تازه‌ای می‌کشاند (Shokouei, 1999: 141) ریشه‌ی این نوع جغرافیای مردمی که در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی تلاش می‌کند، به پیشنهادات پتروکروپتکین در زمینه‌ی پیکار علیه فقر، ناسیونالیسم اروپایی و نژادپرستی در بیش از یک قرن قبل برمی‌گردد (Shokouei, 1999: 141) از دهه ی ۱۹۷۰ با افزایش طرفداران جغرافیای رادیکال این بحث به طور جدی در زمینه‌ی جغرافیا مطرح شد، به طوریکه دیوید هاروی با کتاب "عدالت اجتماعی و شهر" و دیوید اسمیت با کتاب «جغرافیا و عدالت اجتماعی» این مفهوم را به طور جدی در جغرافیا مطرح نمودند (Marsousi, 2004: 14).

برای تحقق عدالت اجتماعی، طرح های گوناگونی ارائه می‌شود که از آن میان می‌توان به دو طرح اصلیترا اشاره کرد: نخست طرحی که بیشتر خواستار دستیابی به عدالت اجتماعی از گذرگاه ایجاد شانس‌های برابر است. این طرح بیشتر از سوی نیروهای لیبرال دمکرات مورد بحث و موافقت قرار می‌گیرد و نقش دولت در این طرح بیشتر میانجی‌گیرانه و کمک به افراد برای خودیاری است. دوم طرحی است که از سوی نیروهای با گرایش‌های سوسیالیستی دنبال می‌شود و به بازتقسیم عادلانه ثروت در جامعه می‌اندیشد. در این طرح نقش دولت فعال‌تر است و مستقیماً به یاری افراد ناتوان برمی‌خیزد. درک لیبرال دمکرات از عدالت اجتماعی، دارای این سمت‌گیری است که عمدتاً برای انسان‌ها شانس و امکانات برابر ایجاد شود تا بتوانند در حیات اقتصادی و اجتماعی شرکت فعال داشته باشند و برنامه‌ی

زندگی خود را متحقق سازند. در حالی که نیروهای سوسیالیست بیشتر به دنبال القای بی‌عدالتی هستند (Khakpour and Bavanpour, 2009: 188).

از نظر برایان بری^۱ نظریه عدالت اجتماعی، نظریه‌ای است که درباره‌ی نوع ترتیبات اجتماعی بوده و قابل دفاع باشد. وی معتقد است در حالیکه عدالت اجتماعی یک مفهوم بسیار وسیع است، اغلب توجه بر روی توزیع درآمد و سایر منافع مرتفع‌کننده‌ی نیاز مردم است که به شرایط مادی جمعیت بستگی دارد (Barry, 1989: 3). در فرهنگ علوم سیاسی آمده است: "عدالت اجتماعی یعنی با هر یک از افراد جامعه به گونه‌ای رفتار شود که مستحق آن است و در جایگاهی قرار گیرد که سزاوار آن است. به عبارت دیگر، هر فرد بر اساس کار، امکانات فکری و ذهنی و جسمی بتواند از موقعیتهای مناسب برخوردار شود. تحقق عدالت اجتماعی به واسطه شرایط متنوع و پیچیده فضاهای جغرافیایی، ابعاد گوناگونی دارد و نظام عادلانه اجتماعی تابعی از مناسبات اقتصادی و شیوه‌های توزیع منابع و امکانات عمومی، مناسبات سیاسی و توزیع قدرت است. از این رو تفسیر متفاوت از عدالت اجتماعی، به الگوی فضایی متفاوتی از میزان برخورداری منجر می‌گردد (Hagt, 2000: 463). پس عدالت اجتماعی همان عدالت توزیعی است و مسئله مهم در آن، انتخاب یک سیستم اجتماعی است. به این معنا که برای دستیابی به عدالت توزیعی لازم است فرایندهای اجتماعی - اقتصادی در داخل نهادهای سیاسی مشروع و مناسب قرار گیرند. بدون چنین نهادهایی فرایندهای توزیع عادلانه نخواهد بود. عدالت توزیعی بر این نکته نیز تاکید می‌شود که سامان عادلانه سامانی است که به شهروندان امکان دهد تا بتوانند از میان مجموعه گزینه‌هایی که ارزشمند محسوب می‌شوند، طرح زندگی خوب را با سهولت بیشتری انتخاب کنند. برای این منظور سازمانهای عمومی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان باید برای شهروندان فرصتهای لازم را فراهم کنند تا آنان بتوانند از شمار زیادی از گزینه‌ها، آنهایی را که با ترجیحات و ارزشهایشان تطابق دارند، برگزینند در واقع عدالت توزیعی ناظر به تکالیف دولت در برابر مردم است و چگونگی توزیع مشاغل، مناصب و اموال عمومی را معین می‌کند. احساس عدالت توزیعی از سوی مردم با انصاف ادراک شده از پیامدها سر و کار دارد و به منزله یک عامل بالقوه با کاربردهای مهم در زمینه‌های مختلف سازمان و جامعه در نظر گرفته می‌شود. میزان زیادی از تحقیقات در مورد عدالت به طور تاریخی بر توزیع پرداخت‌ها و یا پاداش‌های مرتبط با کار تمرکز می‌نماید که از تئوری برابری منتج شده است. هنگامی که افراد یک سازمان در مورد میزانی که پیامدها مناسب، درست و اخلاقی هستند، قضاوت می‌کنند در واقع میزان رعایت عدالت توزیعی در سازمان را مورد داوری قرار می‌دهند (Hezarjaribi, 2011: 42).

عدالت فضایی

عدالت فضایی می‌تواند توزیع برابر منابع و خدمات تعریف شود که به مبحث برقراری تعادل بر مبنای چه کسی چه چیزی را چگونه به دست می‌آورد، اشاره دارد، یا می‌تواند اجرایی شدن عدالت سرزمینی یا همان برابر سازی در دسترسی به کالا و خدمات عمومی تعریف شود. این دیدگاه به شدت در ارتباط با تفکر برنامه ریزی عادلانه است که از ابتدا در بین کرومهلز^۲ ۱۹۸۲ و بعد از آن به وسیله ی کرومهلز و فرستر^۳ ۱۹۹۰ گسترش پیدا کرده است (Talen, 2002).

^۱ Brian Berry

^۲ Krumholz

^۳ Forester

168). عدالت فضایی طبق ایده ای که از عدالت اجتماعی گرفته شده است به این معناست که باید با ساکنین در هر جایی که زندگی می کنند، به طور برابر رفتار شود (Tsou, et al, 2005: 425). در واقع عدالت فضایی در کلیتی فراگیر به رعایت حقوق برابر انسانها یا بازیگران اجتماعی، حفظ و پاسداری از کرامت انسانی آنها، تامین نیازهای اولیه زندگی و عزت نفس اجتماعی آنها توجه وافى دارد (Young and Abdullahi, 2009: 137). بنابراین می توان گفت که منظور از عدالت فضایی، توزیع عادلانه امکانات، تسهیلات و خدمات در سطح سرزمین است، به طوری که هیچ مکانی نسبت به مکان دیگر از نظر برخورداری از مزیت‌های فضایی برتری نداشته باشد. نابرابری شرایط طبیعی نباید توجیهی بر نابرابری فضایی تلقی شود. بلکه با استفاده از اصل پیشنهادی "اولویت" بهتر است به مناطق محروم کشور و به نواحی کمتر توسعه یافته و همچنین در مقیاس خردتر در سطح محلات نابسامان شهری، به سکونتگاه‌های غیر رسمی توجه بیشتری شود و عدالت توزیعی مد نظر قرار گیرد.

عدالت فضایی شهری

از مهمترین عوامل در برنامه‌ریزی شهری، استفاده از فضاها و توزیع مناسب و به عبارتی کامل‌تر عدالت فضایی است. فضا در جغرافیا مفهوم فضای قابل زیست یا اکومن را شامل می‌شود. جایی که مقتضیات طبیعی، امکان سازمان‌بندی اجتماعی را فراهم می‌کند (Dolphus, 1995: 89). در برنامه‌ریزی شهری آنچه که می‌تواند به تحقق‌پذیری بیشتر عدالت فضایی کمک نماید. توجه به عدالت فضایی در برنامه‌ریزی‌هایی است که تمرکز جمعیتی و خدماتی را عادلانه در مناطق مختلف توزیع نماید (Varesi, 2011: 76). عدالت فضایی به معنای دسترسی یکسان به خدمات عمومی پایه می‌باشد که می‌توان آن‌ها را مورد سنجش قرار داد (Varesi, 2011: 76). که بعضی از این امکانات پایه عبارت است از دسترسی به مدارس، امکانات بهداشتی، فرهنگی و تحقق عدالت فضایی منوط به وجود تسهیلات شهری و توزیع عادلانه‌ی آن‌ها در فضای شهری و دسترسی آسان شهروندان به آن می‌باشد (Kunzmann, 1998: 101).

عدالت فضایی می‌تواند توزیع برابر منابع و خدمات تعریف شود که به مبحث برقراری تعادل بر مبنای چه کسی چه چیزی را چگونه به دست می‌آورد، اشاره دارد، یا می‌تواند اجرایی‌شدن عدالت سرزمینی یا همان برابر سازی در دسترسی به کالا و خدمات عمومی تعریف شود. این دیدگاه به شدت در ارتباط با تفکر برنامه‌ریزی عادلانه است که از ابتدا در بین کرومهلز^۱ ۱۹۸۲ و بعد از آن به وسیله ی کرومهلز و فرستر^۲ ۱۹۹۰ گسترش پیدا کرده است (Talen, 2002: 168). عدالت فضایی طبق ایده‌ای که از عدالت اجتماعی گرفته شده است به این معناست که باید با ساکنین در هر جایی که زندگی می‌کنند، به طور برابر رفتار شود (Tsou, et al, 2005: 425). در واقع عدالت فضایی در کلیتی فراگیر به رعایت حقوق برابر انسانها یا بازیگران اجتماعی، حفظ و پاسداری از کرامت انسانی آنها، تامین نیازهای اولیه زندگی و عزت نفس اجتماعی آنها توجه وافى دارد (Javan and Abdullahi, 2008: 137). بنابراین می‌توان گفت که منظور از عدالت فضایی، توزیع عادلانه امکانات، تسهیلات و خدمات در سطح سرزمین است، به طوری که هیچ مکانی نسبت به مکان دیگر از نظر برخورداری از مزیت‌های فضایی برتری نداشته باشد. نابرابری شرایط طبیعی نباید توجیهی بر نابرابری فضایی تلقی شود. بلکه با استفاده از اصل پیشنهادی "اولویت" بهتر است به مناطق محروم کشور و به نواحی کمتر توسعه یافته و همچنین در مقیاس خردتر در سطح محلات نابسامان شهری، به سکونتگاه‌های غیر رسمی

¹ . Krumholz

² . Forester

توجه بیشتری شود و عدالت توزیعی مد نظر قرارگیرد. عدالت فضایی می‌تواند توزیع برابر منابع و خدمات تعریف شود که به مبحث برقراری تعادل بر مبنای چه کسی چه چیزی را چگونه به دست می‌آورد، اشاره دارد، یا می‌تواند اجرایی شدن عدالت سرزمینی یا همان برابر سازی در دسترسی به کالا و خدمات عمومی تعریف شود. این دیدگاه به شدت در ارتباط با تفکر برنامه ریزی عادلانه است که از ابتدا در بین کرومهلز^۱ ۱۹۸۲ و بعد از آن به وسیله ی کرومهلز و فرستر^۲ ۱۹۹۰ گسترش پیدا کرده است (Talen, 2002: 168). عدالت فضایی طبق ایده ای که از عدالت اجتماعی گرفته شده است به این معناست که باید با ساکنین در هر جایی که زندگی می‌کنند، به طور برابر رفتار شود (Tsou, et al, 2005: 425). در واقع عدالت فضایی در کلیتی فراگیر به رعایت حقوق برابر انسان‌ها یا بازیگران اجتماعی، حفظ و پاسداری از کرامت انسانی آن‌ها، تامین نیازهای اولیه زندگی و عزت نفس اجتماعی آن‌ها توجه وافی دارد (Javan and Abdullahi, 2008: 137).

فرایند رسیدن به توسعه پایدار شهری اصول خاصی ندارد. آنچه که مهم است در برنامه ریزی‌ها باید به شاخص‌های اقتصادی، محیطی و سلامت اجتماعی شهرها توجه شود و این کار فقط با تلفیق موارد متعدد در مقیاس‌های مختلف به دست می‌آید (Marcotullio, 2001: 557) بنابراین سازمان فضایی متعادل در شهرها، نوعی از پایداری شهری است که این پایداری زمانی محقق خواهد شد که هماهنگی و سازگاری منطقی بین پراکنش جمعیت و توزیع خدمات در شهرها به وجود آید (Zarabi and Mousavi, 2010: 28). از مهمترین عوامل در برنامه ریزی شهری، استفاده از فضاها و توزیع مناسب و به عبارتی کاملتر عدالت فضایی است. در واقع پذیرش این اصل، که توسعه پایدار مستلزم برقراری عدالت اجتماعی و فضایی در شهرهاست و همچنین رفع نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، آسیب‌پذیری اقشار کم درآمد، توزیع بهینه خدمات و امکانات و توجه به نیازهای اساسی شهروندان، هرچه بیشتر به اهمیت نگرش به توسعه پایدار می‌افزاید. روند شهری شدن جهان در کشورهای در حال توسعه، با عدم تعادل‌های خدماتی و پراکنش جمعیت و رشد بی‌قواره شهری مواجه بوده است، به طوری که ناپداری حاصل از این رشد ناموزون به شکل عدم تعادل‌های فضایی - اجتماعی با نمودهای فقر شهری، اسکان و اشتغال غیررسمی، ضعف حاکمیت محلی و آلودگی‌های زیستی، نمایان شده است (Bouchani, 1385: 66). بطور کلی توسعه شهری زمانی می‌تواند در جهت پایداری قرار گیرد که بتواند راهکارهایی مشخص را برای تأمین مطلوب نیازهای خدماتی ساکنان ارائه نماید، که به علت نگرش بخشی، ضعف ساختاری مدیریت شهری و فقدان مشارکت مردمی، سازمان‌های خدمات رسانی شهری، نتوانستند به صورت کارآ به توزیع فضایی عادلانه خدمات پردازند (Moradi Masihi, 2005: 151). با توجه به موارد اشاره شده می‌توان گفت رابطه تنگاتنگی بین عدالت فضایی شهری و وجود تسهیلات عمومی شهری وجود دارد. زیرساختها و تسهیلات شهری اساس توسعه شهری هستند و بدون وجود زیرساختهای شهری توسعه ای اتفاق نخواهد افتاد (Azizi, 2002: 39). عدالت فضایی دسترسی برابر به امکانات عمومی است و اینکه همه ساکنان در هر کجای شهر که زندگی می‌کنند باید به طور یکسان از خدمات عمومی برخوردار باشند (Tsou, et al, 2005: 423).

مفهوم عدالت از منظرهای مختلف قابل تأمل است و مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، عدالت جغرافیایی و عدالت محیطی نیز متأثر از چند بعدی بودن این مفهوم است، اما مطلب حایز اهمیت این است که اساس

¹ Krumholz

² Forester

هرگونه تغییر در سازمان فضایی در روابط اقتصادی و اجتماعی و توزیع درآمد در جامعه اثر مستقیم می‌گذارد و مسلماً استفاده از مکانیزم‌ها و برنامه‌ریزی‌های مختلف می‌تواند تأثیرات ضد و نقیضی در برقراری و یا عدم برقراری عدالت ایفا کند (Marsuli, 2004: 91). عدالت، از منظر اجتماعی نیز قابل تأمل است. ماهیت عدالت اجتماعی را می‌توان در قالب سه معیار زیر عنوان نمود:

- ۱- نیاز؛ افراد دارای حقوق مساویند در بهره‌برداری از منابع و امتیازات ولی نیاز همه مشابه نیست. تساوی در بهره‌برداری از دیدگاه نیاز افراد به صورت تخصیص نابرابر منافع جلوه‌گر می‌شود.
- ۲- منفعت عمومی؛ مسلماً افرادی که در ایجاد منافع عمومی برای شهروندان شرکت می‌کنند مدعی حق بیشتری می‌باشند نسبت به کسانی که منفعت عمومی کمتری برای افراد ایجاد می‌کنند.
- ۳- استحقاق؛ مسلماً افرادی که از نظر مشاغل با شغل‌های سخت و پرمشقت در ارتباط اند نسبت به سایر افراد حق بیشتری مطالبه می‌کنند (Runciman, 1966:21).

با تعاریفی که از عدالت شد، باید دید عدالت فضایی در شهر چه چیزی است و چگونه اتفاق می‌افتد. از نظر دیوید هاروی عدالت اجتماعی در شهر باید به گونه‌ای باشد که نیازهای جمعیتی را پاسخگو باشد، تخصیص منطقه‌ای منابع را به گونه‌ای هدایت کند که افراد با کمترین شکاف و اعتراض نسبت به استحقاق حقوق خود مواجه باشند و در یک کلام عدالت اجتماعی یعنی "توزیع عادلانه از طریق عادلانه" (Harvey, 2000: 97). عدالت در شهر باید به گزاره‌های زیر پاسخگو باشد:

- تخصیص مناسب و متناسب، امکانات و خدمات
- استفاده از توان‌های بالقوه و بالفعل در شهر
- از بین بردن شکاف بین فقیر و غنی در شهر
- جلوگیری از به وجود آمدن زاغه‌های فقر؛

عدالت اجتماعی باید در برگیرنده‌ی عدالت توزیعی و تخصیصی باشد. زیرا نمی‌توان منفعت عمومی، نیازها و استحقاق شهروندان را بدون معیارهای توزیعی و تخصیصی در نظر گرفت. بنابراین هرگونه برنامه‌ریزی شهری که مبتنی بر عدالت اجتماعی در شهر باشد، باید بتواند هم در توزیع نیازها، منافع عمومی و استحقاق و هم در تخصیص آن‌ها مؤثر باشد. از مهمترین عوامل در برنامه‌ریزی شهری، استفاده از فضاها و توزیع مناسب و به عبارتی کامل‌تر عدالت فضایی است. در این راستا کاربری‌ها و خدمات شهری از جمله عوامل مؤثر و مفیدند که با پاسخگویی به نیاز جمعیتی، افزایش منفعت عمومی و توجه به استحقاق و شایستگی افراد می‌توانند با برقراری عادلانه‌تر، ابعاد عدالت فضایی، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی را برقرار نمایند. بنابراین برهم خوردن توازن جمعیتی که مهمترین ریشه‌های آن، مهاجرت‌های درون و برون‌شهری، تراکم بیش از حد کاربری‌ها در مناطق خاص‌اند، می‌تواند فضاهای شهری را فضاهایی متناقض با عدالت از ابعاد اقتصادی و اجتماعی نمایند (Heir and Qaeder Rahmati, 2007: 5).

فرایند رسیدن به توسعه پایدار شهری اصول خاصی ندارد. آنچه که مهم است در برنامه‌ریزی‌ها باید به شاخص‌های اقتصادی، محیطی و سلامت اجتماعی شهرها توجه شود و این کار فقط با تلفیق موارد متعدد در مقیاس‌های مختلف به دست می‌آید (Marcotullio, 2001: 557). بنابراین سازمان فضایی متعادل در شهرها، نوعی از پایداری شهری است که این پایداری زمانی محقق خواهد شد که هماهنگی و سازگاری منطقی بین پراکنش جمعیت و توزیع خدمات در

شهرها به وجود آید (Zarabi and Mousavi, 2010: 28). از مهمترین عوامل در برنامه ریزی شهری، استفاده از فضاها و توزیع مناسب و به عبارتی کاملتر عدالت فضایی است. در واقع پذیرش این اصل، که توسعه پایدار مستلزم برقراری عدالت اجتماعی و فضایی در شهرهاست و همچنین رفع نابرابری های اجتماعی، اقتصادی، آسیب پذیری اقشار کم درآمد، توزیع بهینه خدمات و امکانات و توجه به نیازهای اساسی شهروندان، هرچه بیشتر به اهمیت نگرش به توسعه پایدار می افزاید. روند شهری شدن جهان در کشورهای در حال توسعه، با عدم تعادل های خدماتی و پراکنش جمعیت و رشد بی قواره شهری مواجه بوده است، به طوری که ناپایداری حاصل از این رشد ناموزون به شکل عدم تعادل های فضایی - اجتماعی با نمودهای فقر شهری، اسکان و اشتغال غیررسمی، ضعف حاکمیت محلی و آلودگی های زیستی، نمایان شده است (Bouchani, 2006: 66). بطور کلی توسعه شهری زمانی می تواند در جهت پایداری قرار گیرد که بتواند راهکارهایی مشخص را برای تأمین مطلوب نیازهای خدماتی ساکنان ارائه نماید، که به علت نگرش بخشی، ضعف ساختاری مدیریت شهری و فقدان مشارکت مردمی، سازمان های خدمات رسانی شهری، نتوانستند به صورت کارا به توزیع فضایی عادلانه خدمات پردازند (Moradi Masihi, 2005: 151). با توجه به موارد اشاره شده می توان گفت رابطه تنگاتنگی بین عدالت فضایی شهری و وجود تسهیلات عمومی شهری وجود دارد. زیرساختها و تسهیلات شهری اساس توسعه شهری هستند و بدون وجود زیرساختهای شهری توسعه ای اتفاق نخواهد افتاد (Azizi, 2002: 39). عدالت فضایی دسترسی برابر به امکانات عمومی است و اینکه همه ساکنان در هر کجای شهر که زندگی می کنند باید به طور یکسان از خدمات عمومی برخوردار باشند (Tsou, et al, 2005: 423).

انگاشت کیفیت زندگی

کیفیت زندگی شهری یک مفهوم است که در سالهای اخیر تولید شده است اگرچه مقدار زیادی از آن به قرن بیستم مربوط می شود ولی قدمت آن به فیلسوفانی چون ارسطو بر می گردد که در مورد "زندگی خوب" و "خوب زندگی کردن" نوشته است. کیفیت زندگی در واقع رضایت فرد از زندگی است (Ei din & others, 2012: 2) به طور کلی هدف از مطرح کردن مفهوم کیفیت زندگی شهری اصلاح و تکامل مفهوم توسعه ی صرف کمی به توسعه ی پایدار شهری بوده است مطالعات اولیه ر مورد کیفیت زندگی شهری در شهرها و کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و در حال صنعتی شدن جدید از دهه ی ۱۹۷۰ به بعد مورد توجه جدی قرار گرفته است.

اصولا کیفیت زندگی شهری واژه ای پیچیده، چند بعدی و کیفی در رابطه با شرایط و وضعیت جمعیت، در یک مقیاس جغرافیایی خاص است که هم متکی به شاخص های ذهنی یا کیفی و هم متکی به شاخص های عینی یا کمی است. مفهوم کیفیت زندگی شهری را می توان در یک برداشت جامع و کلی به صورت زیر تعریف کرد: کیفیت زندگی شهری دربرگیرنده ی ابعادی روانی است که شاخص هایی همچون رضایت، شادمانی و امنیت را در بر می گیرد. در برخی موارد رضایت اجتماعی نیز نامیده می شود. همچنین ابعادی محیطی که در برگیرنده ی سنجه هایی همچون مسکن، دسترسی به خدمات و امنیت محیطی است. جنبه های دیگر در بر گیرنده ی توجه به فرصت های اجتماعی، امیدهای اشتغال، ثروت و اوقات فراغت است (Kokbi et al., 2005: 8 and 9). بدیهی است که درک کیفیت زندگی شهری تنها با بررسی یک بعد امکانپذیر نیست بلکه از طریق رابطه بین ابعاد مختلف شهری می توان مفهوم آن را استنباط کرد. بر اساس بررسی ادبیات، می توان از هفت بعد اصلی که منجر به تحقق بخشیدن به کیفیت

زندگی شهری می‌شود نام برد که عبارتند از: کیفیت محیط زندگی شهری، کیفیت فیزیکی زندگی شهری، تحرک کیفیت زندگی شهری، کیفیت اجتماعی زندگی شهری، کیفیت روانی زندگی شهری، کیفیت اقتصادی زندگی شهری و کیفیت سیاسی زندگی شهری (Ei din & others, 2012: 4) شهر به عنوان بستر زیست انسان شهرنشین، نیازمند تامین استانداردهایی است که در یک نگاه می‌توان آن را استانداردهای کیفیت زندگی نامید. کیفیت زندگی در واقع مفهومی چندبعدی و پیچیده است که از سوی متفکران علوم شهری و سایر اندیشمندان علوم مختلف مطرح و مورد پژوهش قرار گرفته است (Faraji Mollai et al., 2010: 1). کیفیت زندگی نشان‌دهنده ویژگی‌های کلی اجتماعی و اقتصادی و محیطی مناطق است و می‌تواند به عنوان ابزاری قدرتمند برای نظارت بر برنامه‌ریزی توسعه اجتماع به کار رود. لذا هدف غایی مطالعه کیفیت زندگی و کاربرد متعاقب آن بدین منظور است که مردم توان بهره‌مندی از زندگی با کیفیت مطلوب را داشته باشند (Allen, Vogt and Cordes, 2004: 14). به طور کلی رویکرد کیفیت زندگی شهری تلاشی در جهت ایجاد شهر سالم و فراهم آوردن خدمات شهری مناسب و در دسترس برای همگان در چارچوب پایداری است (Harpham et al, 2001: 109). مفهوم کیفیت زندگی شامل معیارهای کمی و کیفی در فرد و در سطح جامعه می‌باشد. معیارهای کیفی در سطح فردی عبارتند از رضایت در مورد زندگی احساس شادی و... در حالیکه در سطح جامعه شامل توانایی مشارکت و شرایط و وضعیت اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است (Ayman, 2012: 257).

گرچه مفهوم کیفیت زندگی از اواخر قرن بیستم مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است اما ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی را می‌توان تا اواسط قرن بیستم پی گرفت. در جامعه‌شناسی اولین اثر مهم درباره کیفیت زندگی از آگبرن^۱ (۱۹۴۶) می‌باشد که درباره‌ی حیات روستایی در ایالات متحده نوشته شده است. در دهه‌ی ۱۹۶۰ هنگامی که جامعه‌شناسان علیه چیرگی شاخص‌های اقتصادی واکنش نشان دادند، مفهوم کیفیت زندگی در پژوهش‌های اجتماعی اهمیت یافت اما تا آن هنگام تمام شاخص‌های کیفیت زندگی عینی بودند. در دهه‌ی ۱۹۷۰ شاخص‌های ذهنی هم برای سنجش کیفیت زندگی اضافه شدند. اولین بار کمپیل و همکاران در اثر خود در سال ۱۹۷۶ به شاخص‌های ذهنی و روان‌شناختی کیفیت زندگی توجه کردند. مراکز تحقیقاتی گوناگونی هم اکنون به سنجش کیفیت زندگی در سطح ملی و بین‌المللی توجه کردند (Noghani et al., 2008: 112). کیفیت زندگی به عنوان مفهومی برای نشان دادن میزان رضایت فرد از زندگی و به عبارتی معیاری برای تعیین رضایت یا عدم رضایت افراد و گروه‌ها از ابعاد مختلف زندگی است. این ابعاد می‌تواند زمینه‌های تغذیه‌ای، آموزشی، بهداشت، امنیت و اوقات فراغت را شامل شود، از طرفی امروزه در ادبیات برنامه‌ریزی توسعه مباحث کیفیت زندگی به عنوان یک اصل اساسی پیوسته مورد نظر برنامه‌ریزان و مدیران امر توسعه است (Qalibaf et al., 2011: 34).

به طور کلی چهارچوب کلی و عمومی در رابطه با کیفیت زندگی و مفاهیم مرتبط ارائه نشده است. محققان مختلف به تناسب تخصص و زمینه کاری خود تعاریف متفاوتی از کیفیت زندگی شهری ارائه داده‌اند. رافائل^۲ و همکارانش در سال ۱۹۹۷ کیفیت زندگی را حدی که شخص از امکانات مهم زندگی‌اش لذت ببرد تعریف می‌کنند، در حالیکه گروه RIVM در سال ۲۰۰۰ مدعی است که کیفیت زندگی عبارت است از مسائل عینی همراه با تجهیزات غیر مادی

^۱ . Ogburn

^۲ . Raffaello

زندگی که به نحوی مطابق با ادراکات شخص در مورد سلامت، محیط زندگی، کار، خانواده و... تعیین شده است (Faraji Mollai et al., 2010: 6). او در سال ۲۰۰۰ کیفیت زندگی را رضایت کلی فرد از زندگی می‌داند. پسیون^۱ در سال ۲۰۰۳ معتقد است کیفیت زندگی به وضعیت محیطی که مردم در آن زندگی می‌کنند و همچنین به برخی صفت و ویژگی‌های خود مردم اشاره دارد. کوستانزا^۲ و همکاران در سال ۲۰۰۷ کیفیت زندگی را به عنوان میزان تأمین نیازهای انسانی در ارتباط با ادراکات افراد و گروهها از بهزیستی ذهنی تعریف می‌کند. داس^۳ در سال ۲۰۰۸ کیفیت زندگی را به عنوان بهزیستی و یا عدم بهزیستی مردم و محیط زندگی آن‌ها تعریف می‌کند. با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان واژگان کلیدی مورد استفاده در تعریف کیفیت زندگی را این گونه خلاصه کرد: واقعیات عینی، ادراک ذهنی، برخورداری، بهزیستی، رضایت از زندگی و نیازهای انسانی (Rezvani et al., 2009: 93). کیفیت زندگی، مفهومی پیچیده و چندبعدی است که با وضعیت جمعیت در یک مقیاس جغرافیایی خاص، ارتباط دارد؛ از این رو می‌توان آن را به مثابه کنش متقابل بین نیازهای انسانی و احساس ذهنی نسبت به تأمین این نیازها- بهزیستی ذهنی - در نظر گرفت (Rezvani et al., 2009). ارائه تعریفی دقیق و مورد توافق از انگاشت پیچیده و چندبعدی کیفیت زندگی بسیار دشوار است؛ تعاریف مختلف نیز براساس هدفی که از آن‌ها دنبال می‌شود ویژگی‌های متفاوتی دارند (Nejat, 2008). که زمینه دست‌بندی آن‌ها را در سه گونه فراهم می‌آورند. این سه گونه عبارتند از:

نخست: تعاریفی که به بُعد ذهنی کیفیت زندگی توجه دارند.

دوم: تعاریفی که به بُعد عینی کیفیت زندگی توجه دارند.

سوم: تعاریفی که همزمان به ابعاد ذهنی و عینی کیفیت زندگی توجه دارند (Rezvani, 2008).

جدول ۱. تعاریف انگاشت کیفیت زندگی

ردیف	ابعاد کیفیت زندگی	محقق	تعریف کیفیت زندگی
۱		لیو ^۴ -۱۹۸۳	عنوانی جدید برای مفهوم قدیمی بهزیستی مادی و روانی مردم در محیط زندگی خود
۲	عینی	میشل و همکاران ^۵	مجموعه عواملی همچون سلامتی، محیط فیزیکی، منابع طبیعی، توسعه فردی و امنیت (Morais, 2010)
۳		مولر ^۶ -۱۹۸۲	میزان رفاه افراد و گروهها در شرایط اجتماعی و اقتصادی عمومی
۴		پسیون-۱۹۹۵	وضعیت محیطی که مردم در آن زندگی میکنند؛ مانند آلودگی و کیفیت مسکن و نیز برخی صفات و ویژگی‌های خود مردم؛ مانند سلامتی و دسترسی
۵	ذهنی	کوستانزا و همکاران ^۷ -۲۰۰۷	میزان تأمین نیازهای انسانی در ارتباط با ادراکات فرد و گروهها از بهزیستی ذهنی
۶		گروه کیفیت زندگی سازمان بهداشت	ادراک فردی از وضعیت زندگی در متن نظام‌های فرهنگی و ارزشی جامعه و در ارتباط با اهداف، انتظارات، استانداردها، علایق و نگرانی‌های فرد (WHOQOL)

^۱ Pacione

^۲ Castanza et al

^۳ Das

^۴ Liu

^۵ Mitchell et al

^۶ Moller

^۷ Costanza. et al

جهانی ^۱	(Group, 1993)
۷ عینی و ذهنی	رضایت کلی فرد از زندگی
۸	۲۰۰۰- ^۲ فو وضعیت محیطی که مردم در آن زندگی می‌کنند و همچنین برخی از صفات و ویژگی‌های خود مردم
۹	۲۰۰۸- ^۳ داس بهبودی یا عدم بهبودی مردم و محیط زندگی آنها
۱۰	۲۰۰۵- ^۴ جنز ساختاری چندبعدی شامل قلمروهای مادی، احساسی، روانی، اجتماعی و رفتاری
۱۱	هاجرتی و اصطلاحی که بر کیفیت زندگی افراد و نه فقط بر برخی از قلمروهای زندگی دلالت می‌کند. اگر کیفیت زندگی به اجزای مختلف تقسیم شود، باید اجزای آن در همکاران ^۵ -۲۰۰۱ مجموع، یک ساختار کلی به نام کیفیت زندگی را نمایش دهند (Hagerty et al., 2001)

Source: Research Findings, 2020

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

آنچه که در این تحقیق مورد توجه می‌باشد عدالت از نوع فضایی است. عدالت فضایی در جامعه‌ی امروز نیز توزیع برابر منابع و خدمات به ساکنین جامعه تعریف می‌شود چراکه توزیع مناسب و بهینه امکانات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی در میان مناطق و نواحی یکی از مهمترین عوامل جلوگیری از نابرابری‌ها و شکاف توسعه و توزیع فضایی مناسب جمعیت در پهنه‌ی سرزمین است. بنابراین مهمترین رسالت برنامه‌ریزان و مدیران شهری تلاش برای دستیابی به برابری در دسترسی گروه‌های مختلف جامعه‌ی شهری به خدمات عمومی و از بین بردن تضاد در تامین فرصت‌ها است. دو محور برجسته در عدالت فضایی که بر آن‌ها تأکید می‌شود، چگونگی وضعیت زندگی (هم محیط اجتماعی و هم محیط فیزیکی) و توزیع فرصت‌ها (دسترسی به زیرساخت‌های اجتماعی، فیزیکی و مجازی) است. برخی عدالت فضایی را فقط دسترسی برابر به تسهیلات عمومی اساسی تعریف کرده‌اند و معیار سنجش عدالت هم، میزان فاصله از خدمات بوده است، مثل دسترسی به مدرسه، مراکز بهداشتی و یا رخدادهای فرهنگی. برخی دیگر عدالت فضایی را برابری در نحوه انتخاب فرصت‌ها، مثل نحوه انتخاب کار یا انتخاب نهادهای آموزشی قابل دسترس تعریف کرده‌اند. برخی تحقیقات دیگر هم عدالت فضایی را توزیع یکسان خدمات بر اساس نیازها، سلاقی، اولویت‌های ساکنین و از آن جا که تسهیلات و خدمات به صورت واحدهای مجزا استانداردهای خدمات‌رسانی تعریف کرده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تغییر رویه در باب موضوع دستیابی به عدالت فضایی در طرح‌های شهری لازم است. متأسفانه در طرح‌های شهری دستیابی به عدالت فضایی بیشتر از نهادهای دولتی و حکومتی طلب شده و بیشتر برو نداد محور است. در طرح‌های شهری از توان شهروندان در دستیابی به عدالت فضایی غفلت شده است. توجه به برون دادهای عادلانه لازمه کاهش نابرابری‌ها در شهر است ولی به تنهایی کافی نیست؛ توجه به اصلاح ساختارهای قدرت و فرآیندهای تصمیم‌گیری در کنار برون دادهای عادلانه، در طرح‌های شهری ضروری است و همچنین حرکت به سمت دستیابی به عدالت فضایی در شهر نیازمند توسعه نهادهای مخالف یا نهادهای پادعامه است و با مشارکت است که عدالت فضایی مبتنی بر کیفیت زندگی در توسعه شهری رخ می‌دهد.

¹ Whoqol Group

² Foo

³ Das

⁴ Janse

⁵ Hagerty et al

Pour Mohammadi, Mohammad Reza, (2008). Urban land use planning, Samat Publications, fourth edition.

Hataminejad, Hossein, (2008) Analysis of social inequalities in the use of urban services, Journal of Human Geography Research, No. 65.

Khakpour, Baratali, (2009), Study and analysis of inequality in the levels of development of Mashhad, Journal of Knowledge and Development, No. 27.

Waresi, Hamid Reza, (2008). A Comparative Study of Urban Public Services Distribution from the Perspective of Social Justice, Journal of Geography and Development, No. 11.

Harvey, David, (2007). Social Justice and the City, Translator: Farrokh Hesamian, Publication of the Urban Processing and Planning Company.

Abbaszadegan, M., Space Syntax in the Urban Design: A Brief Look at City of Yazd, 2002, Quarterly of Urban Management, No. 9, PP. 66-68. (*In Persian*)

Alipoor, M., 2007, Space Grammar and Urban Design, a Glance at the Space Syntax Theory and its Role in the Process of Urban Design. (*In Persian*)

Apenham, B., 2001, Applied Models in Analyzing Urban and Regional Issues, Translator: M. Tabibian, Tehran University, Tehran. (*In Persian*)

Architecture and Urban Planning Consulting Engineers Part, 2008, Development Plan (Comprehensive) Bojnourd City, Review and Understanding of the City, Housing and Urban Development Organization in North Khorasan Province, Vol. 2. (*In Persian*)

Gharib, F., 1997, Communicative Network in Urban Design, Tehran University Publications and Printing Institute, Tehran. (*In Persian*)

Hillier, B., 1998, The Common Language of Space: A Way of Looking at the Social, Economic and Environmental Functioning of Cities on a Common Basis, Bartlett School of Graduate Studies, University College London.

<http://www.usrbpr.com/Site/SubPage/13860211search03.htm>

Karimi, K. and Motamed, N., 2003, The Tale of Two Cities: Urban Planning of the City Isfahan in the Past and Present, 4th International Space Syntax Symposium London. (*In Persian*)

Kasemook, A., 2003, Spatial and Functional Differentiation: A Symbiotic and Systematic Relationship1, 4th International Space Syntax Symposium, London.

Katie W., Burton E. and Junker M., 2004, Achieving a More Sustainable Urban Form (Stability and Transportation), Translator: Varaz Moradi Masihi, Processing and Urban Planning Company, Tehran.

Kim.Y & Shin.W., 2007, A study on the Correlation between Pedestrian Network and Pedestrian Volume According to Lanel Use Pattern, 6th International Space Syntax, Symposium Istanbul. (*In Persian*)

Madanipoor, A., 2005, Design of Urban Space, a Social Spatial Approach, Translator: Farhad Mortezaei, Urban Planning Processing Company, Tehran. (*In Persian*)

Mashhoodi, S., 2007, Principles of Fluid Urban Designs, Urban Planning and Processing Company, Affiliated to Tehran Municipality, Tehran. (*In Persian*)

Naghsh-e-Jahan Pars Consulting Engineers, 2008, Development Plan of Bojnourd City, Physical Studies, Housing and Urban Development Organization in North Khorasan Province. (*In Persian*)

Part Architecture and Urban Planning Consulting Engineers, 2005, Detailed Plans Middle Texture City of Bojnourd, Planning Report, Housing and Urban Development in North Khorasan Province. (*In Persian*)

Saeedniya, A., 2008, Urban Land User, Urban Planning Publications Office, Tehran. (*In Persian*)

www.SpaceSyntax.com.

Ziari, K., 2009, Schools, Theories and Models of Regional Planning, University of Tehran, Tehran. (*In Persian*)